manotoma.de
تصویری دیگر

https://manotoma.de

# فصل ششم

## مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلندن و مراجعت او با سر گور اوزلی

مخالفت لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان با سر هارفورد جونس و نکول حواله‌های او سبب شد که سر هارفورد جونس، موریر را بلندن بفرستد و لازم بود از طرف پادشاه ایران نیز یکنفر بعنوان وزیر مختار فوق‌العاده بدربار لندن اعزام شود. لذا **میرزا ابوالحسن خان شیرازی** که برادرزاده **میرزا ابراهیم شیرازی**[۱] صدراعظم آقا محمد شاه و فتحعلی‌شاه بوده معین شد که باتفاق موریر عازم دربار انگلستان گردد.

هیئت نمایندگی فوق‌العاده ایران عبارت از هشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان سفیر فوق‌العاده فتحعلی‌شاه، **کربلائی حسن** نظر و آشپز، **عباس بک** منشی، **محمد رحیم بک** جلودار، **حسین** و **هاشم** پیشخدمت، **عبدالله** و **صادق** فراش.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافرت را در تحت عنوان **حیرت‌نامه**[۲] نوشته است ولی موریر نیز بنوبه خود شرح این مسافرت را با جزئیات آن در دو جلد کتاب خود بعنوان« **مسافرت در ایران، ارمنستان، و آسیاس صغیر تا استانبول** »شرح داده است. در جلد اول آن وقایع مسافرت سفیر فوق‌العاده ایران را از طهران بلندن حکایت میکند و در جلد دوم مسافرت از لندن بطهران را شرح میدهد و علاوه بر وقایع و سرگذشتهای هیئت نمایندگی ایران اوضاع و احوال دربار ایران و وقایع و اتفاقات آن عصر را هم بیان میکند. در این دو جلد کتاب وقایع و پیش‌آمدهای نه‌ساله ایران را که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (مطابق با ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۶ میلادی) است با تفصیل شرح میدهد.

موریر گوید: – در هفتم ماه می ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هجری) که روز عمرکشان بود سفیر فوق‌العاده ایران آن روز را نیک دانسته از طهران به امامزاده حسن نقل مکان نمود. من (موریر) نیز با هموطنان و دوستان خود بآن محل رفته شب را در چادری که برای ما تهیه نموده بودند بسر بردیم و روز دیگر از راه تبریز و آسیای صغیر عازم استانبول شدیم.

موریر همه جا همراه سفیر فوق‌العاده ایران بوده تا بمملکت انگلستان رسیده‌اند. حکایت‌های خیلی بامزه از رفتار و گفتار سفیر ایران در جلد دوم سفرنامه خود شرح میدهد و میگوید اگر تمام وقایع و اتفاقات راجعه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن‌خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی خواهد شد. بهتر آن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتباً وقایع را در آن مینویسد بطبع برسد. این یک کتاب بسیار بامزهٔ از آب در میآید که وقت خواننده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود.[۳]

موریر گوید:

»وقتیکه سفیر فوق‌العاده ایران بخاک انگلستان رسید در شهر پلایموت[۴] در مهمانخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً کاروانسرای مینامید. اطاق سفیر با آئینه‌های قدی که در ایران خیلی شأن دارد مزین بود.

سفیر میگفت این منزل شایسته پادشاهان میباشد. هنگام شام خوردن از زیادی بشقاب‌ها در حیرت بود. صاحب مهمانخانه تصور نوده بود که باید برای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نموده و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توانسته بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما نتوانسته بود بخواب. ناچار نیمه‌شب از رختخواب برخاسته در اطاق‌ها گردش مینمود. چند نفر از مستخدمین مهمانخانه هم در دنبال او. ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبح رسانیده بود.

صبح یک کالسکه کرایه شد که همراهان سفیر ایران را بلندن برساند. چهار نفر از نوکرهای او در آنجا گرفتند در صورتیکه این کالسکه برای شش نفر جا داشت و راضی نشدند بیش از چهار نفر در آن سوار شوند. اینها همه با تمام اسلحه‌های خودشان مسلح شده و هر کدام یک تفنگ هم در دست گرفته بودند. مثل این بود که میخواهند از یک محل خطرناکی عبور کنند و هر چه بایشان گفته شد که همه جا امن و آرام است باور نکردند.

کالسکه‌ای که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیار خوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود. در دو منزلی لندن دو نفر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریک ورود گفتند ولی وزیر مختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشید و تصور مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری

از سکنه باستقبال بیایند ولی هرچه باو تذکر داده شد که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصور مینمود این یک نوع بی‌اعتنائی نسبت باو میباشد و پیدا بود که توضیحات من بیشتر او را مغموم میکند. پس دستور داد شیشه‌های کالسکه را بالا کشیدند که کسی متوجه او نشود و از این طرز ورود خیلی شکایت میکرد و میگفت این ترتیب بگریزاندن مال‌التجاره قاچاق بیشتر شباهت دارد تا بورود سفیر ایران.

سفیر ایران در ضمن شکایت های خود، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعلا سفیر ایران است و او را با این بی‌اعتنائی وارد ایران میکنند.

بالاخره با اوقاتی تلخ وارد لندن شد. در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود، آن روز و صبح بعد پذیرائی کاملی از او بعمل آمد، با وجود این هنوز سفیر ایران از شکایت خود دست برنداشته بود و مکرر از طرز ورود خود شکایت داشت.

اولین مقصود سفیر ایران این بود که مکتوب پادشاه ایران را بپادشاه بریتانیا برساند و میگفت اگر این تشریفات عقب افتد یکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد. متأسفانه برای چند روزی بواسطه کسالت شاه تشرف او بحظور بتعویق افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلخی سفیر ایران زیادتر شود زیرا خیلی وحشت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعویق غضبناک شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند.

خوشبختانه روز رفتن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایل بود تمام آدام و رسوم تشرف را بدانند.

او تصور می‌نمود تشرف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول میباشد یعنی پادشاه وجود مقدسی است که فقط چند نفر بخصوص میتوانند باو نزدیک شوند.

سفیر ایران پادشاه انگلیس را در قصر ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی‌تکلف بود. بر عکس در ایران همین که شاه از دور دیده میشود باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در یک فاصله معینی کفش‌ها را از پا درآورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد، در حالی که شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است.

در انگلستان این طور نبود، سفیر ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالی که پادشاه خودش در وسط اطاق سرپا ایستاده بود و تعظیم هم لازم نداشت، کفش خود را هم از پا در نیاورد. عجب تر از همه اینکه سفیر ایران اعتبارنامه‌اش را مستقیماً بدست خود شاه داد.

وقتی که سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط یک پیرمرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصور نمود که این شخص دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفته شد پادشاه همین است«.

سفیر پادشاه ایران ۹ ماه بعد در لندن توقف نمود و باتفاق **سرگوراوزلی**[۵] که به جای سر حارفورد جونس تعیین شده بود به ایران مراجعت نمود. در این مسافرت باز موریر معروف همراه بود و شرح این مسافرت را با تفصیل ضبط نموده است.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی باتفاق سرگور اوزلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در روی آب بودند کشتی آنها به ساحل **برازیل** از ممالک آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهد آمد.

موریر گوید:

»در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم، در اینجا عده‌ای از صاحب منصبان نظامی و مشاق و مقداری مهمات قشونی برای ایران همراه برداشتیم. در آخر ژانویه از بمبئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم.

میرزا ابوالحسن خان برای تعیین ساعت نیک دنبال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیک را برای پیاده شدن معین نماید. معلوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس میباشد. بهر حال تا روز پنجم ماه در کشتی مانده در آن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر فوق‌العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس از کشتی پیاده شدند.

قبلا دستور داده شده بود که احترامات لازمه را درباره سفیر فوق‌العاده انگلستان مبذول دارند و حاکم محل نهایت احترام را بجا آورد که باعث خشنودی ما گردید.

۲۲ روز در بوشهر برای رسیدن مهماندامان وازه ناخوانا چون هوای بوشهر فوق‌العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند.

در برازجان **میرزا کی‌خان مستوفی** دیوان اعلاء که مهماندار تعیین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد. در کازرون برای تماشای خرابه‌های شاهپور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلهله و شادی اهل شیراز که باستقبال آمده بودند وارد شهر شدند.

بعضی اوقات برای ما پیش آمد که ناچار بودیم دو ماههٔ **می** و **جون** را در شیراز توقف کنیم. برای ما در **تخت قاجار** که محل ییلاقی شیراز میباشد منزل تهیه نمودند. در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم.

**سرویلیام اوزلی**[۶] برادر سفیر مأمور شد ناحیه **فسا** را گردش و سیاحت کند شاید قبر **کوروش کبیر** را پیدا نماید و از آنجا به **داراب‌گرد** برود و اطلاعات لازمه را بآن نواحی جمع‌آوری کند.

**مستر گوردون**[۷] عهده‌دار شد که رفته **شوش قدیم** را سیاحت کند، **کلنل دارسی** مأمور **فیروزآباد** شد، **ماژور استون** راه دیگری را پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود شاید غار معروف به شاپور را کشف نماید و این خدمت را

بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکوئی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته‌اند. موریر نویسنده سفرنامه نیز مأمور سیاحت **تخت جمشید** و اطراف آن گردید.[۸]

در دهم جولای ۱۸۱۱ از شیراز حرکت نموده در اصفهان نیز استقبال شایانی از سفیر انگلستان بعمل آمد. پس از چندی توقف در اصفهان از آنجا براه افتاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند«.

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ‌التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد:

»در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت. همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بسفارت لندن مأمور گشت. بعد از طی مسافت چون بحدود آن مملکت فرود شد سر **گور اوزلی بارونت** که از اعیان دولت بود بمیزبانی و مهمان‌پذیری او را پذیره گشت و با مکانی تمامش بلندن درآورد. امنای دولت انگلیس که برسالت سر حارفورد جونس بر گردن نهاده بودند که همه ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان بایران فرستند در این وقت معادل هشتاد هزار تومان بر افزودند و سجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یکهزار و پانصد تومان نیز در وجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد. آنگاه سر گور اوزلی بارونت را سفیر ایران ساختند و باتفاق میرزا ابوالحسن‌خان مأمور داشتند و ایشان کشتی در آب افکنده از دریای محیط رهسپار شدند ... تا بندر بوشهر براندند، چون کاردان درگاه آگاه شدند بر حسب فرمان شهریار ایران میرزا زکی خان مستوفی مازندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشانرا دریافت الخ«.

موریر گوید:

»روز اول ورود بطهران اوقات ما مصروف مذاکره درباب رعایت و آداب رسوم مملکتی گردید. سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید و چون خود سفیر از اشخاص مهم و رجال درجه اول انگلستان است تشریفاتی که میبایست دربارهٔ او بعمل آید باید طوری باشد که تا بحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد. بعلاوه میبایست صدراعظم ایران اول بملاقات سفیر بیاید بعد سفیر بملاقات او برود. در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر بر خلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است. در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبلا هم انچه که باید احترامات درباره سفیر رعایت بشود شده است، و منتهی این بار برای احترام زیادتری صندلی او را نسبتاً نزدیک تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هرکز رعایت نشده است.

اما راجع بتقاضای سوم که صدراعظم ایران اول به دیدن سفیر برود، آن نیز مورد قبول نیافت.

چون سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خود را طبق دلخواه انجام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول او با شاه غیررسمی باشد، بنابراین فقط من (موریر) همراه سفیر بودم و یکعده سواره نظام هندی که مستحفظ سفیر بودند. باین ترتیب بحظور شهریار ایران رفته در خلوت خانه تشرف حاصل نمودیم.

شاه در صدر اطاق قرار گرفته بود. تا چشم ما بشاه افتاد تعظیم موقری بجای آوردیم و در ۳۰ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند، در اینجا کفشها را از پا درآوردیم و روی سنگ‌ها پای برهنه جلو رفتیم تا نزدیک اطاق شاه رسیدیم.

در اینجا شاه گفت: – «خوش آمدید، بیا بالا» ، ما چند پله بالا آمده وارد اطاق شاه شدیم، شاه در روی یک قالیچه بسیار عالی که روی زمین پهن کرده بودند، جلوس کرده بود. در مقابل شاه میرزا شفیع صدراعظم و امین‌الدوله ایستاده بودند. در طرف دیگر چهار نفر از **نجبا**[۹] در لباسهای فاخر ایستاده بودند. در دست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاه. سومی تیر و کمان شاه و چهارمی سپر و تبرزین شاه را نگاهداشته بود.

صدراعظم جلو افتاده سفیر را بطرف شاه هدایت نمود. سفیر تعظیم نموده مراسله پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت. شاه اشاره کرد در نزدیک او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پاکت را زمین گذاشت. بعد انگشتر الماسی را که بعنوان هدیه از جانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادای عبارت مناسبی تقدیم کرد. شاه در جواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این مراسله برای من بهتر از یک کوه الماس است. بعد شاه اشاره نمود سفیر بنشیند. سفیر نشست. بعد بصحبت شروع شد و شاه با یک لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نمود اظهار کرد فوق‌العاده آن ملت در نظر شاه محترم است.

در اینموقع سفیر انگلیس فرصت پیدا کرده از میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعریف نمود. شاه او را احضار کرد. فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد. شاه باو رو کرده گفت آفرین! آفرین ابوالحسن! تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی. من هم روی تو را سفید خواهم کرد. تو از نجیب‌ترین خانواده‌های مملکت من هستی. بحول الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خواهم رسانید در این موقع ابوالحسن‌خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بخاک میرسید[۱۰]«.

پادشاه ایران چندی بعد نماینده مختار دولت انگلیس را رسماً بحضور پذیرفت. این بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را بر سر داشت که تمام آن دانه نشان و بجواهر نفیس آراسته شده و عبارت **نصر من‌الله و فتح قریب** در آن نقش شده و بازوبندهای الماس و دانه‌نشان خود را در بازو داشت و حضور رفتن سفیر پادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که شرح آن قبلا داده شده است.

چند روز بعد خانم سفیر انگلستان بدیدن بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و یک قاب عکس ملکه انگلستان را بالماسهای ذیقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود از نظر بگذرانید.

بعد دید و بازدید اعیان و اشراف شروع گردید. صراعظم ایران اکراه داشت از اینکه اول بدیدن سفیر پادشاه انگلستان برود و سفیر هم حاضر نبود اول دیدن صدراعظم ایران رفته باشد. در هر حال امین‌الدوله چنان صلاح دید که هر دو را بمنزل خود دعوت نموده و دید و بازدید ایشان در منزل او واقع شود و همینطور هم عمل نمود. بعد موضوع قرارداد و عهدنامه دولتین شروع گردید. بالاخره در تمام جزئیات آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف بعهدنامه مفصل در تاریخ ۱۴مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) در تحت ۱۲ ماده بین دولتین ایران و انگلستان برقرار گردید.

اینک عهدنامهٔ مذکور[11]:

**صورت عهدنامهٔ که وکلای دولت ابدمدت علیه ایران با سر گور اوزلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته‌اند**

الحمدللّه الوافی الکافی. اما بعد، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزار بی‌خار وفاق رسته و بدست وکلای حضرتین علیتین برسم عهدنامه مفصل بر طبق صدق خلوص پیوسته میگردد. چون قبل از اینکه عالیجاه زبدةالسفرا سر هرفرد جونس بارونت از جانب دولت انگلیس بجهت تمهید مقدمات یکجهتی دولتین وارد دربار شهریاری شده بود و عهدنامه مجمل فیمابین وکلای دولت ایران، اجل الکفات الفخام فخرالصدارت و الوزراء والاحتشام، میرزا شفیع خان صدراعظم و امیرالامراء الکرام، المؤتمن الحضرت العلیه العالیه، امین الدولة البهیه، حاج محمّد حسین خان مستوفی الممالک دیوان معظم. با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیه انگلیس بود شروط چند که تبیین و تعیین آن بعهدنامه مفصل رجوع شده مرقوم گردیده بود، حال که عالیجاه رفیع‌جایگاه عزت و فخامت همراه، شهامت و فطانت و درایت‌آگاه، دولتخواه بلااشتباه، سر گور اوزلی بارونت، ایلچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق‌پناه پادشاهی میباشد و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمّات یکجهتی است، وکلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفسیر عهود کرده و تفصیل مقاصد از قراریست که در فصول لاحقه ۱۲ گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه بتجارت و معاملات مملکتین از قراری است که در عهدنامه تجارتنامه جداگانه مبین و مفصل خواهد گشت.

**فصل اول –** اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشته که از تاریخ این عهدنامهٔ فیروز هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبور بطرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شوند و اگر طوایف مذکور خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور بمملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والیها و اعیان آن ممالک را مانع شوند و طوائف مزبور را باز دارند، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از راه رفق و مدارا.

**فصل دوم –** اگر دشمنی از طوایف فرنگ بمملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت و امداد نمایند، فرمانفرمای مملکت هند از جانب دولت بهیه انگلیس هرگاه امکان و قدرت داشته باشد بقدریکه خواهش دولت علیه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسر کار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ و جدال با طوائف مزبوره در میان باشد وجوه مزبوره برقرار کارسازی شود. چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است، ایلچی دولت بهیه انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع بوده و بداند که در خدمات مرجوعه صرف میشود.

**فصل سوم –** اگر احیاناً طایفه فرنگ را که با دولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه والاجاه انگلستان کمال سعی و دقت را نماید که فیمابین آنطایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجا نیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه بکمک ایران مأمور کند، یا اینکه دویست هزار تومان مقرره را برای خرج عسکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیمابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با ایران صلح نمایند و بشروط مرقومه مفصله در این امداد کوتاهی ننماید ادامه خواهد داشت و در صورتیکه صلح بین آنطایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه بشود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهد کرد.

**فصل چهارم –** چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون ششماه پیش داده میشود، قرارداد تنخواهی که بعوض عساکر از دولت بهیه انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آندولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و پیشتر مهمسازی نماید.

**فصل پنجم –** هرگاه طایفه افاغنه را با اولیای دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده، بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیه انگلیس اعانت و امداد نمایند و وجه اخراجات آنرا از اولیاء دولت بهیه انگلیس بگیرد از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

**فصل ششم –** اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند.

**فصل هفتم –** در صورتی که در سواحل دریای قلزم چوب و اسباب مهیا شود، شاهنشاه ایران خواهش فرماید که از خورهای بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند، پادشاه ذیجاه انگلستان اجازت بمعلم و عملجات کشتی ساز و غیره از دارالسلطنه لندن و هم از بندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن با سرکار پادشاه جم جاه دولت علیه ایران باشد، بموافق قراریکه با ایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد.

**فصل هشتم –** اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران، آنکس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران درباره او بحاکم آن حدود رسد آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و اگر بعد از ممانعت آن کس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند.

**فصل نهم –** اگر در بحرالعجم اولیای دولت بهیه ایران را امدادی ضرور شود، اولیای دولت بهیه انگلیس بشرط امکان و فراغ بال، در آن وقت کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آنوقت قطع و فصل نموده بازیافت نمایند کشتی‌های مزبور بر آن خورها و لنگرگاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکنند.

**فصل دهم –** مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را از امنای دولت بهیه انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند کسیکه بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی‌بهره باشند، لهذا از وفور عنایت بموجب تفصیل ذیل، صاحبان و معلمان و عمله‌ای که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جمجاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان مرتبه‌های حشو که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهر یک انعام داده خواهد شد[۱۲] و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگترین و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای او مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد، و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن به ایلچی، از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

**فصل یازدهم –** چون منظور هر دو پادشاه آنست که این عهد جاوید مهد ابدالاباد مابین احفاد و امجاد پایدار و برقرار بماند، لهذا از هر دو طرف بهی‌الشرف قرارداد چنین شد که هر یک از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت و زینت‌بخش سریر سلطنت باشد با دولت دیگر این عهود یک‌جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند و هرگاه ولیعهد یکی از دولتین علیتین و مملکتین محتاج ب کمک و مساعدت باشد که در این عهدنامه پیش‌بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننماید و اعانت و امدادیکه الحال از قرار تفصیل فصول سابقه در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

**فصل دوازدهم –** چون از قراریکه بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون دل و ضمیر یکدیگر واقف شده‌اند منظور از این عهدنامه دوستی ازدیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر یک را پیشنهاد خاطر این است که تقویت بیکدیگر کرده به امداد یکدیگر بمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بهیه انگلیس این است که دولت علیه ایران روز بروز زیاده قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند داخل در مملکت مزبور نماید و بامداد دولت بهیه انگلیس، دولت و ملکیت دولت ایران قوی گردد، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیمابین شاهزادگان و یا امرا و سردارها مناقشتی روی دهد دولت بهیه انگلیس را در این میانه کاری نیست، تا شاه وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه بایران را بآن دولت بهیه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرفی در ممالک متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود.

تمة‌الفصول بالیمن والسعادة، امید که این عهد میمون خجسته با فوائد و نتایج نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند.

این عهدنامه میمون را ما که وکلای حضرتین علیتین میباشیم بصداقت و راستی مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهر گذاشته‌ایم، بتاریخ ۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه، مطابق ۲۹ شهر صفرالمظفر ۱۲۲۷ هجریه مصطفویه، علی هاجرها السلام و التحیه: التحریر فی دارالخلافة الطهران، صانح‌اله تعالی عن‌الحدثان.

سواد امضای مرحوم نایب‌السلطنه عباس میرزا.

»چون اعلیحضرت قدرقدرت فلک‌رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت ابدمدت قاهره را بما محول فرموده لهذا قبول نموده حسب‌الامر حضرت ظلی‌اللهی بر ذمه همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که مابین دولتین بسته و محکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمونه مبسوط و مشروح است از حال تحریر الی انقضای زمان، فیمابین ما و اخلاف کبار این دودمان خلافت‌نشان با حضرت ولیعهدان دولت بهیه انگلیس مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد، **والسلام خیر ختام**«.

–

1. ↑حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدراعظم سلسله قاجاریه است که به آقا محمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار هر دو خدمت کرده است و در عهد این دو پادشاه قاجار مقام صدارت داشته. مردی مآل‌اندیش و باتدبیر بوده، فتوحات آقا محمد خان و موفقیت‌های او مرهون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این دو مرد است.
تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی‌غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و باتدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران ادا نمایند.
حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست

خـــــــ

ایران لازم و مفید شناخته شد و تقریباً تمام ادوار جهانگیری فتحعلی‌شاه (بنا بعقیدهٔ مؤلف ناسخ‌التواریخ) در زمام صدارت این شخص بوده.
از میان تمام فرزندان و کسان حاجی میرزا ابراهیم اعتمادالدوله که در غره ذی‌الحجه ۱۲۱۵ گرفتار آمده و بقتل رسیدند فقط دو نفر از فرزندان او بود بر آن دو رحم شد و از مرگ نجات یافتند. یکی علی‌رضا، دیگر علی‌اکبر.
بعدها این دو برادر در دربار فتحعلی‌شاه بمقامات بلند نائل شدند. این علی‌رضا است که بعدها به حاجی علی رضا معروف شد. ایشان معتمد حرم فتحعلی‌شاه شد و مردی نیک سیرت و خیر بود. قناتی که در سرچشمه آفتابی میشود و محلات عودلاجان و چال میدان از آن مشروب میشود از موقوفات اوست. میرزا علی اکبر بعدها بلقب قوام‌الملک ملقب شد و از مردان معروف دوره فتحعلی‌شاه است.
فرزندان میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک از رجال بزرگ دوره میرزا فتحعلی‌خان صاحب دیوان، میرزا حسنعلی‌خان نصیرالملک، میرزا محمدعلی‌خان قوام‌الملک ثانی است که در تاریخ ایران معرفی شده‌اند.

2. ↑میرزا ابوالحسن خان شیرازی در این کتاب شرح مسافرت‌های خود مخصوصاً مسافرتهای لندن را شرح داده است. با اینکه کتاب قطور و مفصلی اس نگارنده آن را بدقت خواندم شاید مطالبی که از لحاظ تاریخ سندیت داشته باشد در آن یافت شود ولی باید بطور صریح بگویم که از اول تا آخر مطلبی که قابل ذکر باشد در آن کتاب دیده نشد.
3. ↑نوشتجات خود موریر را هم در باب سفیر ایران نباید کاملا جدی تصور نمود. چه موریر هر موضوع جدی را هم در یک عبارت مسخره‌آمیز نوشته است.
4. ↑ Plymouth
5. ↑ Sir Gore Ouseley
6. ↑ Sir William Ouseley
7. ↑ Mr. Gordon
8. ↑موریر چند نفر سنگ‌تراش همراه داشته و مقداری از مجسمه‌ها را شکسته بانگلستان فرستاده است (صفحه ۷۵)
9. ↑ Page.
10. ↑سفرنامه موریر (صفحه ۱۷۲)
11. ↑عهدنامه از کتاب ناسخ‌التواریخ (جلد قاجاریه) نقل شده است.
12. ↑در اینجا حقوق بعضی از صاحبمنصبان ارشد و جزء و درجه‌داران در ضمن یک صورت مفصل با ارقام معین گردیده است که از ذکر آن صرف‌نظر میشود.

منبع: fa.wikisource.org